

هادی آجیلی^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۸/۶

مهدی بیکی^۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۳/۱۶

چکیده

اخوان المسلمین یکی از بزرگترین و بانفوذترین جنبش‌های اسلامی است که پس از خیزش مردمی مصر در سال ۲۰۱۱، نخستین بار به رهبری محمد مرسى توانست از طریق شیوه دموکراتیک به قدرت برسد؛ اما این قدرت بیش از یک سال دوام نداشت. این مقاله درصدد پاسخ به این پرسش است که چه نسبتی بین اندیشه اخوان المسلمین مصر و کنش سیاسی آنها وجود دارد. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که اخوان پس از کسب قدرت و روبرو شدن با واقعیت‌های موجود و بنابر شرایط جدید تا حدود زیادی در اندیشه، ارزش‌ها و هنجارها و انگاره‌های هویت‌ساز خود در جهت حفظ و تثبیت قدرت تجدیدنظر کرده و در نتیجه هویت و منافع جدیدی برای خود تعریف کرده که برخلاف مولفه‌های اصلی و بنیادین شکل‌دهنده اخوان، نهایتاً به یکی از عوامل ناکامی حکومت اخوان تبدیل شده است. البته باید توجه داشت که هویت و منافع جدید اخوان، دارای قرائتی متفاوت از هویت‌گفتمانی پیشین این جنبش بوده که تناقض سیاسی یاد شده نهایتاً منجر به عدم انسجام سیاسی، کاهش مشروعیت حاکمیت مرسى و ناکامی حکومت اخوان شده است.

واژگان کلیدی: اخوان المسلمین، عملگرایی، قدرت، اندیشه سیاسی، سازه‌انگاری، مصر.

۱. استادیار روابط بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبائی (ره).

۲. دکتری روابط بین‌الملل از دانشگاه علامه طباطبائی (ره).

مقدمه

جنبش اخوان المسلمین را اصولاً باید زائیده اوضاع سیاسی و اجتماعی تاریخ معاصر مصر در پی رواج تفکر جدایی دین از سیاست (سکولاریسم) در میان روشنفکران و آهنگ احساسات ملی‌گرایانه برای اصلاح این کشور در دوران اختناق بعد از انقلاب ۱۹۱۹ مصر بر ضد انگلیس دانست. بنیان‌گذاران این جنبش از یکسو به دنبال ایجاد تحول در اعتقادات اسلامی مصریان و حاکمیت تعالیم شریعت بر زندگی اجتماعی و سیاسی آنها بوده و از سوی دیگر بر یگانگی مسلمانان در برابر استعمارگران غرب پافشاری می‌کردند.

از آغاز شکل‌گیری این جنبش، مبارزه با سلطه بیگانه و بیگانه‌ستیزی به یکی از اصول تخطی‌ناپذیر این تشکیلات تبدیل شد. این تفکر در اندیشه اسلامی فکری سید جمال‌الدین اسدآبادی و محمد عبده نیز تبلوری ویژه داشت؛ هرچند با تغییر مناسبات بین‌المللی و بی‌معنا شدن مفاهیمی چون استعمار در شکل سنتی از شدت آن کاسته شد؛ اما مخالفت صریح اخوان با سیاست‌های غرب‌گرایانه حسنی مبارک در سی سال اخیر و سیطره غرب بر ارتش این کشور از جمله نمودهای امروزی این اندیشه است. مبارزه با ملی‌گرایی و تأکید بر وحدت جهان اسلام که بیشتر منظور از آن جهان عرب مسلمان است، از مبانی دیگر اندیشه اخوانی است که تبلور آن را در آرا و اندیشه‌های رهبران فکری اخوان به‌ویژه البنا می‌توان یافت. از اهداف دیگر اخوان تلاش برای استقرار نظام خلافت اسلامی و تجدید نقش رهبری اسلامی در جهان و ایجاد وحدت اسلام می‌توان نام برد (قاسمی، ۱۳۹۴: ۱۲۶). در واقع اخوانی‌ها به تدریج از ایده‌هایی مانند خلافت و امت اسلامی به سوی دموکراسی، تحزب‌گرایی حرکت کرده‌اند و نوعی عملگرایی و توجه به واقعیت‌های موجود نیز در آنها مشاهده می‌شود؛ در این راستا اخوان در مارس ۱۹۹۴، دو یادداشت رسمی مهم درباره زنان مسلمان در جامعه اسلامی، شورا و نظام چندحزبی منتشر کرد. یادداشت دوم که به شورا و نظام چندحزبی مربوط بود، با مسایل بین شورا و دموکراسی جدید تطابق داشت و خاطرنشان می‌کرد که «ملت» منبع قدرت است و آن را به شخص مورد اعتماد خود واگذار می‌کند. با این حال، تأکید داشت، این قانون باید از اصل شریعت و اهداف و مقاصد و اصول کلی آن گرفته شده باشد. این یادداشت شعار سنتی اخوان یعنی «قرآن، قانون اساسی ماست» را به این مضمون تفسیر و توجیه کرد و بر حفظ آزادی‌های عمومی و خصوصی و تعیین مسئولیت رهبران و چگونگی رسیدگی به اعمال آنها در مقابل پارلمان، به صورت

آزاد تاکید نمود (ابراهیم، ۱۳۸۴: ۲۶۲). با وجود این نوع تغییرات، اخوانی‌ها سعی کرده‌اند اصولی مانند وحدت اسلامی و حمایت از مقاومت فلسطین را حفظ نمایند.

این پژوهش توصیفی-تحلیلی است که به بررسی موضوع نسبت اندیشه و عملکرد سیاسی اخوان می‌پردازد تا به درک بهتر از دوران حکومت اخوان المسلمین در مصر بعد از خیزش‌های مردمی ۲۰۱۱ میلادی کمک کند؛ به‌همین منظور تاریخچه کوتاهی از شکل‌گیری و اهداف و رویکردهای اخوان المسلمین اشاره می‌شود. در بخش بعدی بر اساس نظریه سازه‌انگاری به بررسی نسبت اندیشه و کنش سیاسی اخوان در دوران حکومت مرسى (۲۰۱۳-۲۰۱۲) و عوامل و مولفه‌های تاثیرگذار ساختارهای مادی و معنایی پرداخته شده و با توجه به رویکرد سازه‌انگاری این پژوهش معتقد است اخوان پس از کسب قدرت و روبرو شدن با واقعیت‌های موجود و بنابر شرایط جدید تا حدود زیادی در اندیشه، ارزش‌ها و هنجارها و انگاره‌های هویت‌ساز خود در جهت حفظ و تثبیت قدرت تجدیدنظر کرده و در نتیجه هویت و منافع جدیدی برای خود تعریف کرده که برخلاف مولفه‌های اصلی و بنیادین شکل‌دهنده آن است و نهایتاً به یکی از عوامل ناکامی حکومت اخوان نیز تبدیل شده است.

چارچوب نظری

تبیین سازه‌انگارانه نقش مولفه‌های داخلی و خارجی بر اخوان المسلمین

در زمینه رابطه میان نظریه روابط بین‌الملل و تحلیل سیاست خارجی دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد. سازه‌انگاری معتقد است که بازیگران برحسب معانی ذهنی، زبان و تلقی‌های خود که برآمده از هویت آنهاست، دست به کنش متقابل می‌زنند. این تعامل واقعیت را می‌سازد و آنگاه در تعامل با واقعیت، ساخته می‌شوند. نتیجه طبیعی این تلقی در تبیین رفتار سیاست خارجی هر کشور، این است که دولتها بر اساس هویت زمینه‌مند خود، جهان را برای خود می‌سازند و آنگاه در تعامل با واقعیت، ساخته می‌شوند و بر اساس آن، دست به کنش می‌زنند. در این کنش متقابل، واقعیت نظام بین‌الملل را می‌سازند (باقری دولت آبادی، ۱۳۹۳: ۷۲).

به عبارتی دیگر از دید سازه‌انگاران می‌توانیم در تحلیل سیاست خارجی بر نقش هنجارهای درونی شده بین‌المللی یا فراملی مشترک میان دولتها تاکید کنیم که در درون جامعه بین‌المللی شکل می‌گیرد (هادیان، ۱۳۸۲: ۹۳۱). این رویکرد صرفاً بر شرایط و نیروهای مادی تکیه نکرده، بلکه اولویت اصلی را

به انگاره‌ها و اندیشه‌ها می‌دهد و تمرکز اصلی‌شان بر روی اعتقادات بین‌الذهانی که در سطح گسترده میان مردمان جهانی مشترک‌اند، قرار می‌دهند. منافع و هویت‌های انسانها از طریق همان اعتقادات مشترک شکل گرفته و تبیین می‌شوند؛ درواقع بایستی در مطالعه پدیده‌های اجتماعی علاوه بر توجه به ساختارهای مادی، به ساختارهای معنایی نیز توجه داشت. (Reus-Smit, 2001:209) در چارچوب تحلیل سازه‌انگاری نمی‌توان سیاست بین‌الملل را در حد یک سلسله تعاملات و رفتارهای عقلایی و در چارچوب‌های صرف مادی و نهادی در سطوح ملی و بین‌الملل تقلیل داد؛ زیرا تعاملات دولتها بر اساس یک سلسله منافع ملی تثبیت شده، شکل نگرفته است. بلکه در طول زمان به صورت نوعی الگوی رفتاری از طریق هویت‌ها شکل می‌یابند (Checkel, 1998:324: 348)؛ و یا باعث تشکیل هویت می‌شوند؛ منافع کنشگران نیز حاصل هویت آنها است و از طریق فرآیند ارتباطات و اجرای نقش‌ها آموخته می‌شود (Ruggie, 1998: 34-36). بی‌تردید، تحلیل سازه‌انگارانه از سیاست خارجی در پی نفی الگوی سنتی نیست؛ بلکه با اخذ ابزارهای تحلیل آن، به احیای روشمند نقش ایده‌ها و الگوهای ذهنی و هنجارها، در تحلیل سیاست خارجی خواهد پرداخت. در اینجا، این تحلیل به گونه‌ای است که الگوهای ذهنی به تعیین‌کننده سیاست خارجی بدل می‌شوند. این موضوع، از طریق قرار گرفتن مسئله «هویت» نظام سیاسی در مرکز تحلیل سیاست خارجی تحقق می‌یابد. با محور قرار گرفتن هویت است که ایده‌ی مرکزی سازه‌انگاری مبنی بر قراردادن ذهنیت به عنوان قوام‌بخش عالم تحقق می‌یابد و نظریه‌ی سیاست خارجی سازه‌انگارانه ممکن می‌شود (کرمی، ۱۳۸۳: ۶۷). البته سازه‌انگاری با انتقاداتی مواجه است کراسنر استدلال می‌کند که داده‌های تجربی موید نظر ونت در مورد اهمیت انگاره‌ها و قواعد و هنجارها نیست. در روابط بین‌الملل هنجارها بسیار شکننده‌اند و به شدت از آن تخطی می‌شود به دلیل همین ضعف هنجارهاست که کنشگران در روابط بین‌الملل به توانایی‌های مادی اهمیت می‌دهند (Krasner, 2000: 131-134).

به‌طور کلی، تئوری سازه‌انگاری براساس سطح تحلیل به سه دسته تقسیم می‌شود: «سازه‌انگاری کلی‌گرا»، «سازه‌انگاری داخلی»، «سازه‌انگاری سیستمی». الکساندر ونت، مهمترین نظریه‌پرداز سازه‌انگاری سیستمی، دو نوع هویت برای دولتها قایل است: هویت اجتماعی^۱، هویت جمعی^۲

1. Social Identity.
2. Corporate Identity.

(محمدنیا، ۱۳۹۳: ۱۴۲).

هویت جمعی به ویژگی‌های فرهنگی و ایدئولوژیکی مادی و انسانی داخلی دولتها برمی‌گردد و ماهیت داخلی آنها را روشن می‌کند. هویت اجتماعی اشاره به مفهومی دارد که یک بازیگر در روابط بین‌الملل از خود و دیگران ارایه می‌دهد. به نظر وِنت، سیاست بین‌الملل نتیجه هویت اجتماعی است (Wendt, 1994: 385). سازه‌انگاری داخلی برخلاف سازه‌انگاری سیستمی، صرفاً بر روابط بین هنجارهای و ساختارهای معنایی داخلی متمرکز است (Reus-Smit, 2001: 220). سازه‌انگاری کلی‌گرا دوگانگی بین ساختارهای داخلی و سیستمی را به چالش می‌کشد و بر سازه‌های هنجاری، در دو سطح ملی و بین‌المللی، تاکید می‌کند و تلاش دارد تا، با تلفیق بین دو سطح تحلیل ملی و بین‌المللی، تحلیل جامعی از عناصر تاثیرگذار بر هویت و منافع دولتها را ارایه دهد (Reus-Smit, 2001: 221). براساس رهیافت سازه‌انگاری کلی‌گرا، می‌توان گفت که هویت اسلام‌گرایانه و انحصارگرایانه حکومت اخوان‌المسلمین مصر، در سطح ملی، نتیجه گفتمان‌های متعددی بوده که از زمان تاسیس آن توسط حسن‌البنّا، چراغ راهنمای سیاست خارجی مصر بوده است. در سطح بین‌المللی نیز، ماهیت هنجارها و بازیگران بین‌الملل همچون آمریکا و عربستان، نقش مهمی در تعدیل و تشدید این گفتمان‌ها داشته است. براساس این رهیافت، رفتار سیاست خارجی اخوان تحت تاثیر محیط هنجاری داخلی و بین‌المللی است؛ یعنی سیاست خارجی حکومت مرسی ناشی از لایه‌ها و پیچیدگی‌هایی است که در سطح داخلی و خارجی مصر وجود داشت. بنابراین شکل‌گیری نوع هویت حکومت اخوان، در نظام بین‌الملل، نتیجه یک فرآیند دوسویه و حاصل تعامل دو محیط هنجاری داخلی و بین‌المللی بوده است. به‌طور کلی به‌نظر می‌رسد تحولات عربی در چارچوب سازه‌انگاری بیشتر قابل‌فهم باشد؛ از نظر سازه‌انگاران آشوب‌زدگی فی‌نفسه بی‌معناست. سازه‌انگاری نگرشی نو به نقش عقلانیت در وضعیت‌ها و پدیده‌های دسته‌جمعی انسانها است و همان‌گونه که بر ساختارهای مادی- اجتماعی تاکید می‌ورزد، ساختارهای هنجاری و معنوی را نیز با اهمیت تلقی می‌کند. بنابراین، برخلاف جریان اصلی در روابط بین‌الملل که هویت کنشگران را در نظام بین‌الملل، مفروض و ایستا فرض می‌کنند، هویت کنشگران به تعبیر سازه‌انگاران «ساخته» می‌شود. با این «ساخت» است که منافع ملی و همچنین کنش‌های کنشگران شکل می‌گیرد (عزیزی، ۱۳۹۷: ۱۷۱).

تاریخچه جنبش اخوان المسلمین

جنبش اخوان المسلمین، بزرگ‌ترین جنبش اسلام‌گرا در جهان عرب می‌باشد که در سال ۱۹۲۸، توسط البنا در مصر تأسیس شد و به سرعت در سراسر مصر و بسیاری از کشورهای عربی و اسلامی گسترش یافت. در ابتدا فعالیت‌های جنبش نیمه‌مخفی بود و سازمان اخوان المسلمین برای گسترش جنبش از جزوه، نامه، سخنرانی و ملاقات‌های شخصی استفاده می‌کرد. جنبش در شرایطی تأسیس شد که از یکسو عناصر محافظه‌کار الازهر هرگونه سازش یا نوسازی جامعه و دگرگونی دینی را رد می‌کردند و از سوی دیگر، نوگرایان به دنبال جامعه‌ای بودند که در آن دین و سیاست از هم جدا باشد. در حال حاضر اخوان به عنوان بزرگ‌ترین و تاثیرگذارترین گروه اسلامی معاصر در جامعه اسلامی است؛ که هدف آن اجرای اسلام به واسطه تشکیل حکومتی اسلامی است اما جامعه ایران با تفکر سیاسی اخوان آشنایی چندانی نداشته و مسئولین و اندیشمندان به آشنایی دقیق با اندیشه سیاسی این گروه تاثیرگذار در مناسبات جهان اسلام به دور از تعصبات مذهبی و جریان‌های سیاسی نیاز جدی دارند.

عوامل تاثیرگذار بر سیاست خارجی مصر در دوره تصدی اخوان المسلمین

در این پژوهش به بررسی سیاست خارجی مصر در دوران حکومت محمد مرسی پرداخته می‌شود بدین منظور در ابتدا بر اساس نظریه سازه‌انگاری به بررسی مولفه‌های بنیادین و عملگرایی به عنوان عوامل شکل‌دهنده سیاست خارجی مصر پرداخته خواهد شد.

یک. مولفه‌های بنیادین اخوان المسلمین در حوزه سیاست داخلی

۱-۱. خلافت الگوی حکومت مطلوب

اخوان المسلمین در ابتدا رویکردی غیرسیاسی در پیش گرفت، اما با سپری کردن مراحل رشد و توسعه، تفکرات و رویکردهای سیاسی خود را آشکارا مطرح و دنبال کرد. به رغم تاکید دائم آنان بر مسایل فرهنگی و اجتماعی از جمله پذیرش نظریه تربیت فراگیر فردی در تمام مراحل، نوع رویکرد در مورد حکومت از پرسش‌های اساسی در برابر این جریان بود. البنا درباره رویکرد اخوان به حکومت می‌گوید: «این جماعت در پرتو فهم خود از اسلام، حرکت می‌کند و اسلام، حکومت را رکنی از

ارکان خود قرار می‌دهد». وی یکی از اصول مهم اسلام را ارتباط و همبستگی بین دین و حکومت می‌داند و اینکه اسلام دینی فراگیر است (خامه یار، ۱۳۹۰: ۱۵۷). حکومت مدنظر اکثر این گروه، نوعی حکومت اسلامی است که در راس هرم حاکمیتی آن ولی‌امر یا خلیفه قرار می‌گیرد و شورای نخبه‌ای از مسلمانان، وی را در امور حکومتی یاری می‌رسانند (باری روبین، ۲۰۰۷).

از دیدگاه اخوان «خلافت» سمبل وحدت اسلامی و مظهر ارتباط ملت‌های مسلمان و احساسی اسلامی است که اندیشیدن به آن بر هر مسلمانی واجب است. از این‌رو اخوان، بازگشت خلافت را در راس برنامه‌هایش قرار داد (خامه یار، ۱۳۹۰: ۱۵۷). به‌طور کلی، آرمان حکومت اسلامی از دیدگاه اهل تسنن، داشتن الگوی خلافت است. اخوان معتقدند که خلافت، نماد وحدت اسلامی و مظهر ارتباط بین ملت‌های اسلامی است که بر مسلمانان واجب است به آن بیندیشند (مرادی ۱۳۸۱: ۹۷-۹۸).

۲-۱. عدم جدایی دین از سیاست

اخوان‌المسلمین یکی از مبانی اساسی خود را نفی جدایی بین دین و سیاست قرار داده و همواره تاکید داشته که دین و دولت در اسلام همراه هم هستند. البنا در یکی از رسایل خود اخوان را مخاطب قرار می‌دهد و می‌گوید: اگر از شما پرسیده شد که به چه دعوت می‌کنید بگویید به اسلامی که پیامبر^(ص) آن را آورده و حکومت جزء آن بوده و آزادی از واجبات آن است و اگر گفته شد که این سیاست است بگویید این همان اسلام است و ما بین اسلام و سیاست جدایی نمی‌اندازیم (البنا، ۱۳۹۰: ۳۹۷). البنا بارها تکرار می‌کند که اسلام دینی است که برای سامان دادن زندگی دنیا و آخرت انسانهاست (البنا، ۱۳۹۰: ۱۷۱). از دیدگاه وی جدایی دین از سیاست «نخستین گام سستی و منشا فساد» در جوامع اسلامی است و برای خروج از این وضعیت، راهی جز برپایی «حکومتی اسلامی» نیست (مرادی، ۱۳۸۱: ۸۴).

از دیدگاه اخوان، رهبری سیاسی و دینی در یکدیگر ادغام می‌شوند. به همین دلیل، تمام رهبران این جنبش سیاسی را علمای دینی تشکیل می‌دادند که به آنها امام و پیشوا و مرشد می‌گفتند و پیروان از آنها تبعیت می‌کردند (محمد و دیگران، ۱۳۸۵: ۲۵۴ - ۲۵۷)؛ بنابراین، آنها برای زدودن مفاهیم اشتباه و خطا در رابطه دین و سیاست وارد معرکه شدند و با داعیان وطن‌پرستی و ملی‌گرایی خالص مصاف کردند (قرضاوی، ۱۳۷۱: ۸۰ - ۸۲). یوسف قرضاوی در کتاب الدین والسیاسه به

صورت جامع به این بحث پرداخته و مشکل اصلی مسلمانان را دیدگاه سکولاریسم معرفی می‌کند (قرضاوی، ۲۰۱۳).

۱-۳. جایگاه شریعت در قانون‌گذاری

اخوان‌ها بر نقش شریعت در قانون‌گذاری تاکید می‌کنند و تلاش دارند نگاهی انعطاف‌پذیر به اجرای شریعت داشته باشند. هضیبی، مرشد عام اخوان، بهترین قانون را قوانین شریعت می‌داندست و معتقد بود که قوانین مدنی باید مبتنی بر قوانین شریعت باشد (علیخانی، ۱۳۸۴: ۳۹۳). یکی از وجوه مشترک بین آنها در مقابل با دیگر فرقه‌های سلفی، اشتراک در دفاع از اجتهاد و نقش زمان و مکان در اجتهاد است. اخوان با تاثیرپذیری از افکار البنا از اجتهاد دفاع می‌کرد و اصل ترویج و تشویق اصل اجتهاد از اصول اساسی نظرات سیاسی آنها بود (امرای، ۱۳۸۳: ۱۳۶-۱۳۸).

«سید قطب» یکی از آفات عمده اجتماعی-اسلامی و به‌خصوص مذهب اهل سنت را، «بسته بودن باب اجتهاد» می‌داندست؛ درواقع، سید قطب در نوشته‌های خود آشکارا این اصل را که «باب اجتهاد مسدود است» را رد می‌کرد و آن را مایه روی آوردن کشورهای مسلمان به کشورهای غربی برای خلق قانون می‌داندست (قادری، ۱۳۸۶: ۳۲۵).

۱-۴. نقش مردم در حکومت دینی

البنا ایده خلافت را با نظام پارلمانی و نمایندگی موافق می‌داند. سیره و میراث فکری البنا نشان می‌دهد که وی نظام پارلمانی را در عمل نیز پذیرفته بود، به‌گونه‌ای که دو بار نامزد انتخابات مجلس شد (امرای، ۱۳۸۳: ۱۳۶-۱۳۷). او در خصوص لزوم نقش مردم در حکومت اسلامی، معتقد بود: حکومت مبتنی بر اراده امت است و غیر از این اعتباری ندارد. وی این مسئله را چنین تفسیر می‌کند که حاکم «در برابر خدا و مردم- که اجیر و عامل آنان است- مسئول است. حکومت چیزی جز قرارداد بین حکومت شونده‌گان و حاکم براساس مراعات مصالح عمومی نیست» و مردم باید تا زمانی که حاکم به اجرای شریعت و احکام اسلام ملتزم است، از او اطاعت کنند (مرادی، ۱۳۸۱: ۸۶). هضیبی نیز در مورد نقش مردم در حکومت دینی معتقد است: حاکم نه‌تنها به لحاظ سیاسی، بلکه قضایی و اجتماعی مورد نظارت مردم است و باید حساب پس دهد و هر کس می‌تواند علیه حاکم اقامه دعوا کند. از این نظر، حاکم با مردم برابر است (الهضیبی، ۱۳۷۹: ۴۱۷). از نظر هضیبی، اسلام به حکومت بها داده است و انتخاب حاکم اسلامی را برای جامعه واجب کرده؛ اما در موارد اختلاف

واجب است به حکم خدا مراجعه کنند و اطاعت از حاکم در محدوده شرع (تبعیت از معروف و دوری از معصیت) است (الهضیبی، ۱۳۷۹: ۴۱۸).

۵-۱. نقش احزاب در حکومت دینی

هرچند البنا با حزب و تحزب مخالف بود، اما عمر التلمسانی، مرشد سوم اخوان، برای اولین بار طرح تشکیل یک حزب سیاسی را مطرح کرد و با این کار، اصل سنتی اخوان، یعنی رد حزب‌گرایی را که البنا تثبیت کرده بود، زیر پا گذاشت. وی مطمئن بود که پیوستن اخوان به شیوه تکثرگرایی رقابتی، کلید موفقیت آن است؛ وی دشمنی و مخالفت البنا با حزب‌گرایی را تابع شرایط آن زمان می‌دانست نه اصلی تغییرناپذیر (محمد و دیگران، ۱۳۸۵: ۲۵۱)؛ در دوران رهبری وی، نشریات حزبی منتشر گردید و خود او، در مجله «الدعوه» ارگان رسمی اخوان، مقالاتی منتشر کرد. این روند در سال‌های بعد نیز ادامه یافت؛ به گونه‌ای که اخوان در انتخابات مختلف شرکت کرد. از دید اخوان، پارلمان از قدرت قانون‌گذاری و نظارتی برخوردار است. پارلمان، نماینده‌ی خواست و اراده مردم است و مصوبات آن لازم‌الاجراست. این نظام قانونی باید بی‌هیچ قیدوبندی، بر نظام چند حزبی و پذیرش گردش قدرت بین جماعت‌ها و احزاب سیاسی از طریق انتخابات ادواری مبتنی باشد. این امر موضع رسمی اخوان را منعکس می‌کند. (محمد و دیگران، ۱۳۸۵: ۲۶۱).

دو. مولفه‌های بنیادین اخوان المسلمین در حوزه سیاست خارجی

۱-۲. مفهوم جهاد

جهاد در نظر اخوان ارتباط تنگاتنگی با دعوت داشته و از آن جدایی ناپذیر است (بیومی، ۱۴۳۴ ق: ۲۶۵). همچنین در سخنان البنا جهاد، همواره هم‌تراز با دعوت بوده است. البنا اصلاح جامعه را از فرد و خانواده شروع کرده و سپس به مردم و حکومت تسری می‌دهد. آنگاه خواستار تشکیل حکومتی اسلامی می‌شود که پرچم جهاد و دعوت را بلند کرده و در سایه آن جامعه را سعادت‌مند کند (البنا، ۱۳۹۰: ۳۰۴). غزالی نیز با نگاشتن کتاب جهاد دعوت نشان می‌دهد که دعوت نوعی جهاد است و مضامین کتاب او بیانگر این مطلب است که جهاد نظامی بر پایه جهاد دعوت استوار و جهت حمایت و دفاع از آن واجب شده است. جهاد از دید البنا با ترویج دعوت و عدالت ارتباط دارد (مرادی، ۱۳۸۱: ۹۶). در حقیقت جهاد خود مقدمه‌ای است برای تامین امنیت و آزادی اجتماعی تا

افراد، با آزادی راه درست را انتخاب کرده و بپیمایند و هیچ عاملی مانع از ایمان آوردن مردم و عمل آنها به احکام اسلام نباشد.

۲-۲. تعامل حکومت دینی با مدرنیسم در عرصه جهانی

مخالفت با تجددگرایی غربی از مبانی اندیشه‌ای اخوان المسلمین در مواجهه با جهان غیرمسلمان به‌ویژه غرب در گذشته محسوب می‌شد، اما اکنون تا حدود زیادی موضوعیت خود را از دست داده است. در واقع از دلایل مهم مخالفت اخوان با تجدد این بود که این مسئله با موضوع استعمارگره خورده بود و جز نفی اسلام و طرد روح فرهنگ دینی مسلمانان چیزی در خود نداشت. در واقع اخوان در برخورد با مدرنیته به‌صورت گزینشی برخورد می‌کند. آنها در عین اینکه فناوری و مظاهر عقلانی تمدن غربی را می‌پذیرند، اما تلاش می‌کنند با فرهنگ مادی و برخی از مظاهر تمدنی غربی که از دید آنها با ارزش‌های دینی مغایرت دارد مخالفت کنند. در خصوص چگونگی رابطه بین غرب و اسلام، آنها ضمن رد جنبه‌های منفی آن، از پذیرش جنبه‌های مثبت آن استقبال می‌نمایند (امری، ۱۳۸۳: ۱۳۸-۱۳۶). ضمن تاکید بر اینکه اسلام همه ارزش‌های قابل تصور و نظام‌های اندیشه‌های لازم برای پیروانش را در بر دارد (خدوری، ۱۳۷۴: ۸۷).

۳-۲. مبارزه با سلطه بیگانه و بیگانه‌ستیزی

مصر از اواسط سده نوزدهم میلادی تحت نفوذ انگلستان و فرانسه قرار گرفت و طی سال‌های آغازین قرن بیستم، حضور انگلستان در مصر بسیار پررنگ‌تر از فرانسه بود. مصر تا سال ۱۹۱۴ م که جنگ جهانی اول آغاز شد. رسماً جزو قلمرو امپراتوری عثمانی به‌شمار می‌رفت؛ ولی عملاً تحت نفوذ انگلستان بود. در جریان جنگ جهانی اول، دولت عثمانی با دولت‌های مخالف انگلستان یعنی آلمان و اتریش متحد شد. انگلیس نیز به‌منظور مقابله با این عمل، مصر را که تا آن زمان متعلق به دولت عثمانی بود، تصرف کرد و در هجدهم دسامبر ۱۹۱۴ م آن را به‌طور رسمی تحت استعمار خود درآورد. دلیل انگلستان در انجام این عمل، جلوگیری از اشغال مصر توسط آلمان بود که در این میان، باید نقش حیاتی کانال سوئز در جریان جنگ را نیز مدنظر قرار داد. تلاش نیروهای عثمانی در بازپس‌گیری مصر در طول جنگ جهانی اول ادامه داشت، اما به‌دنبال مبارزات مردم مصر با استعمار انگلیس، این کشور در ۲۸ فوریه سال ۱۹۲۲ م، استقلال خود را اعلام نمود.

حضور ارتش انگلیس در منطقه کانال سوئز و مداخله در سیاست‌های مصر یکی از عوامل اولیه

اصلی تشویق اخوان توسل به اقدام جمعی خشونت‌بار بود (احمدی، ۱۳۹۰: ۶۱). از آغاز شکل‌گیری این جنبش مبارزه با سلطه بیگانه و بیگانه‌ستیزی به یکی از اصول تخطی‌ناپذیر این تشکیلات بود. این تفکر که در اندیشه اسلامی فکری اخوان‌المسلمین همچون سید جمال‌الدین اسدآبادی و محمد عبده نیز تبلوری ویژه داشت تاکنون نیز تداوم یافته است. هرچند با تغییر مناسبات بین‌المللی و بی‌معناشدن مفاهیمی چون استعمار در شکل سنتی از شدت آن کاسته شد؛ اما مخالفت صریح اخوان‌المسلمین با سیاست‌های غرب‌گرایانه حسنی مبارک در سی سال اخیر و سیطره غرب بر ارتش این کشور از جمله نمودهای امروزی این اندیشه است.

۲-۴. وحدت مسلمانان

اخوان یکی از اصول فکری خود را تلاش در راه وحدت جهان اسلام می‌دانست، از نظر آنها، سرزمین اسلامی سرزمینی واحد و تجزیه‌ناپذیر است و تجاوز به هر بخش از این سرزمین، درواقع، تجاوز به کل آن به‌شمار می‌آید. در این زمینه، تلاش‌های فراوان اخوان به نفع فلسطینی‌ها در جهان عرب، به‌خوبی مشهود بود. اخوان‌المسلمین خود را از درگیری‌های بین مذاهب کنار کشیده و مسئله اصلی خود را اتحاد و اتفاق اسلامی و رهایی از یوغ بیگانگان می‌دانند و ضمن برقراری رابطه حسنه با جریانات مختلف اهل سنت، با شیعیان نیز رابطه‌ای متعادل برقرار کرده‌اند. ملاقات برخی از رهبران اخوان با آیت‌الله کاشانی و فدائیان اسلام و نیز رابطه نزدیک برخی از رهبران کنونی اخوان در تونس و سودان از جمله راشد الغنوشی و حسن ترابی با شیعیان و جمهوری اسلامی ایران، در همین رابطه ارزیابی می‌شود. همچنین ارتباط اخوان با سایر فرق غیراسلامی، از جمله اقباط مصر، قابل توجه است؛ چنانکه در انتخابات تعدادی از شخصیت‌های مسیحی مصر، در فهرست کاندیداهای حزب آزادی و عدالت قرار داشتند. هرچند برخی رهبران اخوان معتقد بودند جامعه‌ای که مردمش مسلمان باشند، اما احکام آن را رعایت نکنند، حتی اگر نماز بخوانند، روزه بگیرند و به حج هم بروند، به‌هیچ‌وجه جامعه اسلامی نبود و در ردیف جامعه جاهلی قرار دارد (فوزی، ۱۳۹۰: ۹۱)؛ بر این اساس با فرقه‌های مختلف اسلامی مخالفت می‌کردند، اما دیگر رهبران این جنبش نگاه متعادل‌تری به موضوع داشتند؛ مثلاً، الهضیبی، با نقد دیدگاه سلفی‌های تکفیری که شرط مسلمانی را قول و فعل می‌دانست، معتقد بود که انسان با گفتن شهادتین مسلمان می‌شود و عمل نکردن به احکام افراد را از اسلام خارج نمی‌کند (علیخانی، ۱۳۸۴: ۳۹۵).

سه. مولفه‌های عملگرایانه اخوان المسلمین در حوزه سیاست داخلی

۳-۱. فقدان رهبری واحد در میان طیف‌های انقلابی مصر

در وقوع هر انقلابی، وجود رهبری که بتواند هدایت نیروهای انقلابی را هدایت و ایدئولوژی جایگزین را به‌خوبی ایفا کند، گریزناپذیر است (محمدی، ۱۳۸۰: ۴۰). بی‌گمان نقش رهبری را در وقوع انقلاب نمی‌توان کتمان کرد. واقعیت این است که در تمامی انقلاب‌های بزرگ، همانند انقلاب فرانسه، انقلاب روسیه، انقلاب اسلامی ایران و بسیاری دیگر از انقلاب‌ها نقش رهبری در بسیج توده‌ها و ارایه راهکارها و نیز هدایت نیروهای انقلابی بسیار برجسته و ملموس بوده است. کما اینکه بسیاری از نویسندگان بزرگ در تحلیل علل و عوامل وقوع انقلاب‌های موفق، نقش رهبری را ذیل علل اصلی قرار داده؛ به‌طور مثال فوکو به‌عنوان یک نویسنده پست‌مدرن نقش رهبری را در انقلاب ۱۹۷۹ ایران بسیار برجسته قلمداد کرده است (تاجیک، ۱۳۷۷: ۱۰۹-۱۰۳). از طرفی، وجود رهبری که اتفاق نظر در میان لیبرال‌ها، اسلام‌گرایان و دیگر طیف‌های ناراضی را عملی کند، وجود نداشت. همان‌طور که در ابتدا اشاره شد، از اصول تفکر اخوان در ابتدای شکل‌گیری، اتحاد و وحدت، چه در حوزه عمل و چه در حوزه نظر، در سایه رهبری واحد بود که با آغاز بیداری اسلامی نه‌تنها در میان لیبرال‌ها و اسلام‌گرایان وحدتی حاصل نگشت، بلکه هر یک سعی در تفوق بر دیگری داشته و نهایتاً بازده آن عدم توفیق اخوان در تاسیس حکومت اسلامی گردید. از سوی دیگر، در اندیشه‌های حسن البنا، اصل بسیج توده، نقش رهبری در هدایت آنان و اتخاذ راهکارهای مرحله‌ای در نیل به پیروزی بود که با نگرشی دقیق نه‌تنها در انقلاب ۲۰۱۲ مصر گسستگی در طیف‌های مختلف دیده می‌شد، که رهبری واحد در مبارزه انقلابیون عملاً وجود نداشت (Barry, 2012: 14-22).

۳-۲. کثرت‌گرایی و اعتقاد به دموکراسی

در مورد مواضع نظری اخوان المسلمین نسبت به دموکراسی می‌توان گفت که این جنبش از ابتدای شکل‌گیری در ماهیت و سرشت خود بیشتر یک جنبش محافظه‌کار مذهبی بوده است تا یک جنبش با گرایش‌های دموکراتیک و سیاسی. در عین حال این جنبش در طول حیات خود متناسب با تحولات سیاسی و اجتماعی دچار تغییراتی شده که به‌عنوان مثال خود را در تلاش برای تلفیق و همگونی انگاره‌های انتزاعی دینی با برخی واقعیت‌های عینی اجتماعی و دموکراسی نمودار کرده است. درواقع اگرچه رهبران اخوان المسلمین شعار سنتی جنبش را بر مبنای «قرآن به‌سان قانون

اساسی» طرح کردند؛ اما اعضای جنبش امروزه مشروعیت قوانین بشری را نیز مقبول می‌دانند (Vidino, 2011: 5).

درواقع اخوان پذیرش چارچوب‌های دموکراتیک را به‌عنوان راهی برای دستیابی به قدرت و همچنین، تعامل با سایر گروه‌های سیاسی در اداره کشور می‌داند. به‌رغم استراتژی اولیه مبارزه با نظام حاکم، اخوان‌المسلمین در دوران کنونی، تقویت روند مبارزه دموکراتیک و حضور در قدرت را از طریق سازوکارهای دموکراتیک مدنظر داشت؛ این تغییر در اخوان‌المسلمین مصر با رهبری محمدمهدی عاکف، هفتمین مرشد عام اخوان‌المسلمین آغاز شد که در نتیجه آن، اخوانی‌ها چارچوب‌های دموکراتیک را مهمترین و مناسب‌ترین قالب برای مشارکت در عرصه سیاسی دیدند و بر این اساس، در رقابت‌های انتخاباتی حضور جدی یافتند و حتی به موقعیت‌هایی نیز دست یافتند. این جنبش عمیقاً به دموکراسی اعتقاد دارد و طبق نظرسنجی یک موسسه مطالعاتی آمریکایی، دوسوم مصریان حدود ۶۱ درصد اخوان‌المسلمین را یک جریان دموکراتیک می‌دانند. این نوع نگرش اخوان مورد انتقاد شدید اسلام‌گرایان افراطی‌تر از جمله ایمن‌الظواهری، شخصیت دوم القاعده و رهبر جماعت جهاد اسلامی مصر است که تأیید حکام مصر، موافقت با قانون اساسی، دموکراسی، پذیرش احزاب سکولار و غیراسلامی از سوی اخوان را نشانه انحراف این جنبش می‌داند (واعظی، ۱۳۹۱: ۳۹۳-۴).

اخوان‌ها به دموکراسی اعتقاد دارند؛ اما شکاف عمیقی بین اعضای اخوان‌المسلمین در مورد فهم دموکراسی وجود دارد و بیشتر اعضا، دموکراسی را نه به‌عنوان یک ارزش، بلکه به‌عنوان یک روش اجرایی پذیرفته‌اند؛ به این معنا که در انتخابات و تظاهرات شرکت می‌کنند؛ ولی ایمانی به دموکراسی به معنای برابری، آزادی و عدالت ندارند (العنانی، ۲۰۰۷). ایمن‌الظواهری، شخصیت دوم القاعده در کتاب «الحصاد المر»، به‌شدت از اخوان انتقاد کرده و دلیل انحراف آنان را تأیید حکام مصر، موافقت با قانون اساسی و دموکراسی و پذیرش احزاب سکولار و غیراسلامی، پذیرش مشارکت در گردش مسالمت‌آمیز قدرت، پذیرش قوانین و مقررات حاکم بر مصر و جهان اسلام و مخالفت آنها با خشونت و عملیات مسلحانه ذکر می‌کند تلاش اخوان‌المسلمین در جهت تغییر دولت دینی به دولت مدنی و پذیرش کثرت‌گرایی و دموکراسی از اهداف اساسی اخوان بوده است (السویدی، ۲۰۱۵: ۲۸۸).

در این راستا اخوان المسلمین در چارچوب نظام دموکراتیک تاکید خاصی بر قدرت پارلمان و نظام پارلمانی دارد و آن را در مقایسه با نظام ریاستی واجد ابعاد و مولفه‌های دموکراتیک و تکثرگرایانه‌تری می‌داند. این گروه بر تشکیل مجلس نمایندگان از طریق انتخابات آزاد به‌منظور قانونگذاری و نظارت بر امور کشور تاکید می‌کند و تکثرگرایی و وجود احزاب سیاسی متعدد را می‌پذیرد علاوه بر این، اخوانی‌ها بر پاسخگو کردن حاکم در برابر مردم با وضع قواعد و ایجاد سازوکارهای نظارتی تاکید می‌کنند، همچنین این جنبش با اعتقاد به ناشی شدن قدرت سیاسی از اراده و رای مردم و مشروط و محدود شدن مناصب سیاسی، چرخش و انتقال مسالمت‌آمیز قدرت را موردپذیرش قرار می‌دهند (ملائکه، ۱۳۹۵: ۶۴). اخوان تاکید خاصی بر قدرت پارلمان و نظام پارلمانی در مقابل نظام ریاستی دارد؛ این مسئله نیز از تجارب دشوار آنها از حاکمیت جمهوری‌های ریاستی در کشورهای عربی و سوق یافتن آنها به‌سوی شیوه‌های استبدادی نشأت می‌گیرد. اخوان المسلمین ترجیح می‌دهد به جای کسب قدرت در قالب نظام ریاستی _ که می‌تواند شامل بخش عمده قدرت سیاسی در کشورهای مختلف با توجه به جایگاه خاص اخوان المسلمین باشد - بخشی از قدرت را در قالب نظام پارلمانی در اختیار داشته باشد (Moussalli, 2009: 24). شرایطی که در آن امکان مشارکت احزاب و گروه‌های سیاسی مختلف در قدرت سیاسی وجود دارد و در نتیجه امکان انحصار قدرت توسط شخص یا گروهی خاص کاهش می‌یابد. شرکت در انتخابات ریاست جمهوری در سال ۲۰۱۲ و به‌دست آوردن منصب ریاست جمهوری ثابت کرد اخوان المسلمین از این مرحله عبور و با کسب قدرت سیاسی، نظام ریاستی را پذیرفته است.

به‌همین خاطر اخوان المسلمین در ماه‌های بعد از سقوط مبارک، اقدام به تأسیس حزبی با عنوان «حزب آزادی و عدالت» نمود که شاخه سیاسی اخوان المسلمین بود و فعالیت آن نیز در ابتدا قانونی شناخته شده بود. این حزب از بدو تأسیس اعلام نمود که در پی ایجاد دولت مدنی با مرجعیت اسلام است که در آن حقوق همه مردم اعم از مسلمان و غیرمسلمان به رسمیت شناخته شود (صادقی اول، ۱۳۹۳: ۶۳). بر همین اساس حتی الهضیبی نشانه‌های گوناگون دموکراسی نظیر احترام به قانون اساسی، قوه قضائیه مستقل، آزادی مطبوعات، استقلال احزاب و پرهیز از شکنجه را مشخص نموده و آنها را مهم قلمداد می‌نماید (Liwa Al-Islam, 1989: 28).

البته در سال‌های اخیر مواضع نظری اخوان نسبت به دموکراسی دچار دگردیسی شده است،

به‌طوری‌که در بطن گفتمان درون دینی، حقوق اساسی افراد به رسمیت شناخته شده و از مشارکت مردم حمایت شده است؛ که این خود نخستین گام در جهت کامل‌ترشدن پذیرش دموکراسی از سوی اخوان تلقی می‌شود. برخی از سران جنبش مانند عصام‌العریان بعد از به‌ثمر نشستن انقلاب ۲۰۱۱ به طرح این سوال پرداختند که آیا غرب یک مدل متفاوت از دموکراسی را در کشورهای اسلامی خواهد پذیرفت؟ مدلی که در آن اسلام به‌عنوان منبع اقتدار است؛ مذهب هسته بنیادی سیاست‌هاست، مردم قدرت انتخاب، نظارت و برکناری حاکمان را دارند، اما درنهایت حاکمیت متعلق به شریعت است (Vidino, 2011: 8). عصام‌العریان از مدت‌ها قبل، این اتهام را که اخوان‌المسلمین مخالف دموکراسی است را یک دروغ بزرگ می‌دانست و تاکید می‌کرد که حکومت قانون و حکومت اسلام در کنار هم قرار دارند «ما به‌دنبال دموکراسی هستیم و تا زمان مرگ به آن وفاداریم» (al-Kurdi, 1990: 15). درواقع می‌توان گفت جنبش اخوان، خیلی از ایده حسن البنا که معتقد به اسلامی‌شدن تدریجی جامعه به‌وسیله اصلاحات بود، دور نشده است؛ اما اخوان‌المسلمین از نو، مفاهیم اساسی این ایدئولوژی را با توجه به تفکر مدرن تعریف نمود و اقدام به ارایه یک استراتژی تاکتیک محور و انعطاف‌پذیر کرد.

۳-۳. شخصیت منفعل مرسی

در دوران ریاست جمهوری مرسی اگرچه رویکرد کلی رو به عملگرایی اخوان می‌نهاد ولی نوع نگاه و شخصیت مرسی نقش بسزایی در عملکرد دولت یکساله وی در حوزه سیاست خارجی داشت؛ در این زمینه روانشناس مصری دکتر عکاشه بیان می‌کند: مرسی شخصیتی منفعلانه دارد؛ یعنی اینکه از یکسو نمی‌خواهد هیچ‌وقت در موضع دفاع باشد و از سوی دیگر تلاش می‌کند که بر مواضعی که اتخاذ می‌کند پافشاری کرده و برای این کار حتی به پندها و توصیه‌های مشاوران و حامیان اخوانی‌اش نیز گوش نمی‌دهد. او فردی مذهبی و ناخودآگاه است که سخنانش همیشه رنگ و بوی مذهبی دارند؛ سخنرانی او بیش از آنکه سخنرانی یک رییس‌جمهور باشد سخنرانی یک امام مسجد بود. چارچوب خطابه‌اش نیز بیشتر شبیه خطابه‌های رسول اکرم (ص) بود؛ این نشان می‌دهد که وی تا چه اندازه مذهبی است. به‌نظر عکاشه، اخوان در اقلیت است ولی می‌خواهد درعین حال بر کل جامعه مسلط باشد (سماح، ۲۰۱۲). تلاش مداوم اخوان برای دادن سلطنت مطلقه به مرسی نه‌فقط درباره مسایل سیاسی روزمره بلکه در اخوانی‌کردن تمام نهادهای دولتی در همین راستا بود (صالح، ۲۰۱۵: ۱۸۲).

۳-۴. رفتارهای انحصارگرایانه اخوان

هنگامی که اخوان در دوران حکومت افسران اصلی‌ترین نیروی اپوزیسیون مصر و جهان عرب به‌شمار می‌رفت، همواره نسبت به اوضاع دیکتاتوری و سرکوب افسران معترض بود. واقعیت این است که بحران قانونی ناشی از صدور اعلامیه قانون اساسی زمینه‌ساز اعتراضات، مداخله ارتش و درنهایت عزل مرسی گردید. این اعلامیه که عملاً دیکتاتوری نوین اخوان و مرسی را تأیید می‌کرد، به اعتبار اخوان که سالیان متوالی در راستای مبارزه با دیکتاتوری و اختناق فعالیت می‌کرد، لطمه سختی وارد نمود و آنان را در کنار مبارک قرار داد. اخوان که همانند مبارک، ارتش را حامی خود می‌پنداشت نیز نتوانست در برابر مخالفت‌های مردمی ایستادگی کند. البته ارتش نیز از این اوضاع به بهترین نحو در راستای مطامع خود استفاده نمود و با دخالت مجدد، زمینه را برای قدرت نظامیان در امور مصر فراهم آورد. اخوان در نشستی فوق‌العاده تمامی اشتباهات به‌عمل آمده در دوران مرسی را بررسی کرد و جالب آنکه در زمینه‌های اقتصادی، خوش‌بینی‌های افراطی به کمک غرب را علت شکست در امور اقتصاد، در زمینه‌های مذهبی علل شکست را افراط‌گرایی در حمایت از معاندین نظام سوریه، گستردگی روابط با رژیم صهیونیستی به‌جای قطع روابط با این رژیم، گسترش تفرقه و جنگ میان تشیع و تسنن به‌جای اتحاد آنان، در زمینه سیاسی نیز عواملی نظیر جدایی از ایران و حزب‌الله به‌جای اتحاد و همگونی با آنان، کاهش روابط با شیخ‌نشینان خلیج فارس به‌جای گستردگی روابط با آنان و سرانجام کاهش انحصارگرایی در امور سیاسی مصر را از جمله مهمترین اشتباهات استراتژیک این جنبش تشخیص داده است (صبوری، ۱۳۹۵: ۱۰۵-۱۰۴).

۳-۵. بازیگری ارتش در سیاست داخلی

ارتش همزمان با قیام مردمی، برای حفظ منافع اقتصادی و مسئله جانشینی تا اندازه‌ای با مبارک مخالف بود و این خود در چگونگی تعامل ارتش با قیام مردمی اخیر مصر، تأثیرگذار و به عامل موثری در ساختار سیاسی جدید کشور انجامید؛ یعنی جدایی ساختار نهادینه ارتش از برخی از سیاست‌های مبارک در تحولات سال‌های گذشته، زمینه را برای نقش‌آفرینی مستقل ارتش فراهم آورد (Zakaria, 2011). این موضوع نشان از استقلال نسبی ارتش مصر از مبارک و شیوه بازگیری در فرآیند تحولات سیاسی دارد. درواقع، ارتش که سابقه دفاع از میهن را در دو جنگ علیه اسرائیل در کارنامه خود داشت، از خوش‌نام‌ترین بازیگران عرصه سیاسی مصر به‌شمار می‌رفت و در جریان جنبش مصر تا حد زیادی

اسیر وجهه خود شد و امکان سرکوب مردم را نیافت. از سوی دیگر، ارتش بر مبنای قرارداد کمپ دیوید، سالانه کمک‌های مالی قابل توجهی را به‌طور مستقیم از ایالات متحده دریافت می‌کند که بر اساس آن می‌تواند از نوعی استقلال نسبی برخوردار شود. این ویژگی‌ها باعث شد هم فرماندهی ارتش مصر و هم ایالات متحده، برخلاف مبارک، چاره کار را در اعلام بی‌طرفی ارتش از همان روزهای نخست ببینند. به نظر می‌رسد که بی‌احتیاطی مرسی در تعامل با نظامیان و دست‌کم گرفتن آنها در مناسبات قدرت موجب، دخالت آشکار آنان شد. نظامیان با توجه به تجربه سیاسی خود به نیکی می‌دانستند که بدون کمک مردم نمی‌توانند حکومت مرسی را سرنگون سازند. به‌همین دلیل در مدت یک سال حکومت مرسی زمینه‌های نارضایتی مردم از دولت را فراهم آوردند. نباید فراموش کرد که ارتش همچنین از روابط خوب با آمریکا و عربستان سعودی و حمایت آنان برخوردار بود. با اینکه ارتش یگانه قدرت مطرح در مصر محسوب می‌شود؛ اما آنان قول اجرای روند انتقال قدرت و تشکیل دولتی مدنی و برگزاری انتخابات را داده‌اند. به‌همین دلایل آمریکا کودتای ارتش علیه مرسی را پذیرفت؛ زیرا ارتش شریک کاملاً مطمئنی برای آمریکا در منطقه است (ملائکه، ۱۳۹۵).

چهار. مولفه‌های عملگرایانه اخوان المسلمین در حوزه سیاست خارجی

۴-۱. موضع بینابینی در مسئله فلسطین و اسرائیل

پس از شکست خلافت عثمانی و پیروزی متحدین در جنگ جهانی اول، مسئله فلسطین به یکی از دغدغه‌های اصلی جنبش‌های اسلامی در منطقه تبدیل شد. اخوان المسلمین، از زمان شکل‌گیری‌اش، توجه ویژه‌ای به مسئله فلسطین و منازعه اعراب و اسرائیل داشته و این موضوع، به یکی از ارکان بنیادین حرکت سیاسی- اعتقادی آن مبدل گشته است. به‌طور کلی اقدامات این جنبش در راستای حمایت از آرمان‌های فلسطین بود. اخوانی‌ها همواره مخالف رویکرد رژیم‌های عربی برای سازش و همکاری با اسرائیل بوده‌اند و از جمله با امضای توافق صلح با این رژیم، به‌شدت مخالفت کرده‌اند. اخوان بر آزادی سرزمین‌های عربی تحت اشغال مانند بلندی‌های جولان از طریق دیپلماتیک، سیاسی و حتی نظامی تاکید دارد (ابراهیم، ۱۳۸۵: ۱۸۲).

اخوان در جریان جنگ ۳۳ روزه، از مقاومت حزب‌الله حمایت کرد؛ اما اخوان بعد از انقلاب در دوران مرسی در پارادوکس تعاملی در برخورد با این قضیه روبرو شد.

اما دولت مرسی، آنگونه در قبال فلسطین رفتار کرد که تفاوتی با گفتمان مبارک نداشت و یا حتی گام‌های اساسی از سوی دولت وی برداشته نشد. درواقع باید عملکرد اخوان در قضیه فلسطین را نوعی عقب‌گرد ایدئولوژیکی دانست؛ مواضع انقلابیون مصری نیز در حمله به سفارت اسرائیل در قاهره و اشغال آن از بارزترین تجلی افکار ضد اسرائیلی آنها بود. مرسی در سطح منطقه‌ای به‌جای آنکه با گفتمان انقلاب اسلامی و جبهه مقاومت که حامی اصلی فلسطینی‌هاست، نزدیک شود، به‌سوی متحدان دولت مبارک رفت و با عربستان که از نظر گفتمانی، رقیب اصلی اخوان محسوب می‌شود، هم‌پیمان شد. مرسی با قطع روابط سیاسی با سوریه که ثابت‌قدم‌ترین کشور عربی در مبارزه با اسرائیل است، به تعهدات دولت مصر در قبال اسرائیل وفادار ماند و حتی نامه وی خطاب به رئیس‌جمهور رژیم صهیونیستی از نامه‌های مبارک تملق‌آمیزتر بود. مرسی از همان سخنرانی نخست خود بر احترام به توافقنامه‌های بین‌المللی مصر از جمله صلح مصر و اسرائیل تاکید ورزید. شاید بتوان گفت مرسی و اخوان ایدئولوژی خود را فدای منافع و مصالح احتمالی نمودند؛ منافعی که هیچ‌گاه به آن دست نیافتند (بلال، ۲۰۱۳).

لازم به یادآوری است که این هزینه‌ها از یکسو ناشی از سیاست دولت اخوانی‌ها بود و از سوی دیگر از خطای استراتژیک و برآورد ناصحیح بخش عمده‌ای از رهبران حماس - به‌ویژه رهبران خارج از سرزمین‌های اشغالی - سرچشمه می‌گرفت. مرسی گروه حماس را به‌همان مسیری رهنمون می‌کرد که سال‌ها، مبارک نتوانسته بود هدایت کند. به‌نظر می‌رسد برخی از دلایل این کارنامه و عملکرد ضعیف، به کارگزار و برخی دیگر به سطح ساختار معطوف می‌شود. دولت اخوان به‌رغم برخی اشتباهات، اسیر ساختاری شد که طی دهه‌های اخیر بر مصر حاکم شده است. ساختار پساکمپ‌دیویدی و دولت قدرتمند مصر، عرصه استقلال عمل را بر نیروهای غیرهمسو با چنین پیمانی تنگ می‌کند و نظامیان به‌عنوان حافظان این نظم، قدرت فوق‌العاده‌ای دارند. اخوان هرچند تلاش کرد با تشکیل یک حزب سیاسی، دوپهلو عمل کند و دفاع از آرمان فلسطین را همچنان جزء آرمان‌های گفتمان خود اعلام نماید و تعامل با رژیم اسرائیل را از اختیارات حزب آزادی و عدالت تعبیر نماید؛ اما نتوانست این بازی دوگانه را ادامه دهد. (پورحسن، ۱۳۹۲)

۴-۲. گسترش دامنه روابط با ایالات متحده

موضوع نوع ارتباط اخوان با آمریکا، مهمترین و پیچیده‌ترین مسئله سیاست خارجی آنها بود. اوج

گرفتن فضای ضدآمریکایی میان مردم مصر به‌ویژه گروه‌هایی که اخوان میان آنها پایگاهی محکم دارد از یکسو و واقعیت‌های نظام بین‌الملل و تأثیری که نوع رابطه با آمریکا بر حوزه‌های سیاست خارجی اخوانی‌ها دارد، از سوی دیگر در سیاست خارجی آنها تأثیر بسزایی داشت. در این راستا جمال محمد غیطاس تحلیلگر مصری به تحلیل محتوای سخنرانی و مصاحبه‌های رسانه‌ای مرسی به‌مناسبت‌های مختلف در دوره حکومت یکساله پرداخته است وی در مصاحبه‌ای با روزنامه الاهرام مصر در سال ۲۰۱۳ اشاره دارد که بین موضوعات مختلف مطرح شده توسط مرسی، بحث رابطه با آمریکا در اولویت قرار دارد (غیطاس، ۲۰۱۴: ۹۷) و این نشانه اهمیت و جایگاه آمریکا در اندیشه دولت اخوان است.

همان‌طور که در ابتدای بحث اشاره شد، از آرمان‌های اخوان مبارزه با ایدئولوژی اومانیستی رایج در غرب و بسیاری دیگر از سیاست‌های آنان بود. این خصلت، به خصوص در دوران زعامت سید قطب بر اخوان رنگ و بویی شگرف‌تر به خود گرفته و انزجار از غرب و در راس آن ایالات‌متحده به اوج خود رسید. حال با پیروزی اخوان، انحرافی بزرگی در این نگرش ایجاد شد. واقعیت این است که در ایده غرب ستیزی و نفی فرهنگ آن از سوی اخوان، تعدیلات وسیعی صورت گرفته است؛ به نحوی که از سال ۲۰۰۳ و با روی کار آمدن نومحافظه کاران در ایالات‌متحده، اخوان این نگرش خود را پس گرفت. علت آن این بود که نومحافظه کاران آمریکایی از جنبش‌ها و گروه‌های دولت مصر حمایت نموده و درصدد ایجاد و گسترش نظام‌های مردم‌سالار در جوامع اسلامی بودند؛ اما بعدها مشخص شد که سیاست نو محافظه کاران آمریکا در روندی کاملاً معکوس نسبت به اهداف اخوان صورت گرفت و آن چیزی جز طرح خاورمیانه جدید و گسترش امنیت و ثبات برای رژیم صهیونیستی بوده است، نه حمایت از اخوان و گروه‌های مبارز اسلامی.

۴-۳. شکل‌گیری جبهه منطقه‌ای اخوانی و تقویت و استحکام روابط سیاسی با ترکیه

روابط سیاسی ترک‌ها و اخوان از مدت‌ها پیش و حتی قبل از انقلاب مصر آغاز شده بود. ترکیه از سال ۲۰۰۹ به بعد نقش میانجی‌گر را میان اخوان و بسیاری از کشورهای غربی و در راس آن آمریکا بازی کرده است. با آغاز انقلاب‌های عربی زمان مناسب برای پیشبرد پروژه ترکیه که هدف آن به قدرت رساندن جنبش‌های اسلام سیاسی در منطقه عربی و در راس آن جنبش اخوان به‌عنوان جنبشی با تشکیلات و سازمان‌دهی نیرومند بود، فراهم گردید. پس از آن بود که خبر از تاسیس

حزب آزادی و عدالت داده شد؛ که تشابهی روشن از حیث نام با حزب حاکم در ترکیه داشت. این تحركات زمانی رخ داد که اردوغان در سپتامبر ۲۰۱۱ به منزل سیف‌الاسلام فرزند البنا، بنیان‌گذار جنبش اخوان المسلمین در قاهره رفت و چندی بعد کنفرانس بین‌المللی بزرگی در استانبول درباره اندیشه البنا در ماه می ۲۰۱۲ برگزار شد. (عبدالقادر خلیل ۲۰۱۳)

البته علاقه به توسعه روابط خواسته یک‌طرفه از سوی ترکیه نبود بلکه جریان اسلام‌گرای مصر انگیزه‌های بیشتری برای گسترش روابط داشت. در فضایی که برخی از کشورهای منطقه از جمله عربستان سعودی، چندان تمایلی به گسترش روابط با مصر در دوره مرسی نداشتند؛ وجود یک هم‌پیمان قوی همچون ترکیه می‌توانست تکیه‌گاه مناسبی برای جریان اسلام‌گرا در رویارویی با مخالفان داخلی و خارجی باشد (خواجه‌ویی، ۱۳۹۲).

۴-۴. تنش زدایی و همراهی سیاسی با عربستان

با سقوط مبارک زمینه‌های شکل‌گیری بحران در روابط مصر و عربستان فراهم گردید. سعودی‌ها از همان ابتدای انقلاب مصر موضع مخالف انقلاب گرفتند و در طول دوره انتقالی از ضدانقلاب تامین مالی به عمل آوردند و حتی دست به ایجاد ناامنی‌های ساختگی و فتنه‌های فرقه‌ای و هرج‌ومرج زدند و هدف سعودی‌ها از این اقدامات آن بود که «پیام مهمی نه فقط به شهروندان عربستان بلکه به مردم تمامی کشورهای اسلامی و عربی برسانند که تفکر انقلابی اشتباهی است که منجر به آشوب و ویرانی جوامع و بی‌ثباتی آنها می‌شود» (عزمی، ۲۰۱۲).

عربستان در مصر، ابزاری همچون رسانه را در اختیار داشت که به آن قدرت مانور و تاثیرگذاری و اعمال نفوذ بر فرآیندهای سیاسی را می‌داد. سعودی‌ها همچنین به واسطه منابع مالی گسترده‌شان، توانستند وفاداری بسیاری از نخبگان سیاسی و رسانه‌ای عربی و مصری را بخرند و این ابزاری مهم در تاثیرگذاری بر تحولات داخلی مصر به‌شمار می‌رفت. (لباد، ۲۰۱۲) ابزار مهم دیگر عربستان که فکری و ایدئولوژیکی است همان جریان روبه‌رو شد سلفی‌هاست. سعودی‌ها از این ابزار به‌منظور کاستن از قدرت اخوان المسلمین برای مانور در برابر نیروهای لیبرال و سکولار و ارتش از سوی دیگر استفاده می‌کند (لباد، ۲۰۱۲). سلفی‌ها همچنین با اعمال فشار بر مرسی وی را در قضیه شیعیان مصر یا رابطه با ایران و موضع‌گیری منفی در قبال سوریه در تنگنا قرار داده وی را به پذیرش خواسته‌های خود وادار ساختند. عربستان حمایت‌های بسیاری از سلفی‌ها در مصر انجام می‌دهد و ظرف ۲۵ سال

گذشته این جماعت‌ها و گروه‌ها حدود ۲۵ میلیارد دلار از عربستان سعودی کمک مالی دریافت کرده‌اند و به‌این ترتیب این جریان‌ها تحت عنوان‌ها و پوشش‌های مختلف عملاً تحت اختیار عربستان قرار دارند؛ آنها شبکه عظیمی را در داخل مصر نیز ایجاد کرده‌اند (خبرگزاری مشرق، ۹۰/۱۱/۲).

آنچه بر معضل سیاست خارجی مصر اضافه می‌کرد آن بود که طرف سعودی از مصر انقلابی انتظار داشت که همچنان روش نظام مبارک را ادامه دهد. در پرتو این مسئله می‌توان به تداوم سخنان و تعبیر کلیشه‌ای مصری‌ها در ارتباط با کشورهای حاشیه خلیج فارس و عربستان سعودی و نوآوری در این تعبیر و ارتباط دادن آن به بعد دینی و مذهبی اشاره کرد؛ مانند سخنان مرسی که گفت: «عربستان سعودی نگهبان اسلام سنی و مصر پاسدار آن است» (سلامه، ۲۰۱۲). عربستان در دوران مرسی در روابط خود با دستگاه سیاسی و نظامی مصر تفکیک قایل می‌شد. درحالی‌که از نظام سیاسی موجود و نیز چهره‌های اخوانی‌اش ناراضی بود؛ اما ارتش مصر را به‌عنوان نهادی می‌دانست که مرکز ثقل سیاسی در کشور است (شمس، ۲۰۱۳).

در طول دوره مرسی اختلافاتی میان قاهره و ریاض پیرامون یک سری مسایل سیاسی داخلی و خارجی به وجود آمد که برخی از آن‌ها عبارت‌اند از: الف) سفر مرسی به روسیه برای حل بحران سوریه و اظهارات وی در مسکو که اعلام داشت نظر مصر و روسیه در قبال بحران سوریه یکی است؛ ب) سفر مرسی به ایران علی‌رغم مخالفت عربستان با این اقدام (عوض پور، ۱۳۹۲)؛ ج) پیشنهاد کمیته چهارجانبه مصر برای حل بحران سوریه. براساس پیشنهاد محمد مرسی قرار بود کمیته چهارجانبه‌ای با حضور مصر، عربستان، ایران و ترکیه برای حل بحران سوریه ایجاد شود؛ اما پس از مدتی عربستان اعلام کرد که ادامه حضور در طرح مصر بی‌فایده است و نتایجی را که از آن انتظار می‌رود، به‌دنبال نخواهد داشت. اساس اختلاف‌نظرها میان قاهره و ریاض بر سر حضور ایران بود؛ چرا که عربستان مدعی بود که ایران خودش عامل بحران سوریه است و نباید در این کمیته حضور داشته باشد؛ اما مصر ایران را بخشی از حل بحران سوریه می‌دانست و معتقد بود اخراج تهران از این طرح به نفع مسئله سوریه نیست و ایران تأثیر زیادی بر نظام بشار اسد دارد و می‌توان از آن به‌عنوان کانال تماس با سران سوری استفاده کرد.

به‌طور کلی از سال ۲۰۱۲ به بعد چهار محور اساسی و استراتژیک جزء اولویت‌های سیاست خارجی مصر در زمان دولت اخوان‌المسلمین بودند:

۱. بازیابی نقش و اقتدار مصر در الهام بخشی به جهان عرب و تلاش در راستای برقراری دوباره توازن در روابط خارجی خود، یعنی مصر نقش از دست رفته منطقه‌ای خود را بار دیگر به دست آورد و مستقل از قدرت‌های خارجی عمل کند و خود را از رخوت و رکود گذشته رها سازد؛

۲. چگونگی برخورد با قرارداد کمپ دیوید و آینده روابط با اسرائیل در سایه حمایت از حقوق مشروع مردم فلسطین؛

۳. چگونگی مناسبات با آمریکا؛

۴. چگونگی مناسبات با جمهوری اسلامی ایران (محمودیان، ۱۳۹۱: ۱۱۴).

در چارچوب سازه‌انگاری و در شرایط جدید منطقه‌ای و بین‌المللی باید بین اخوان المسلمین به عنوان جنبش اپوزیسیون در زمان حکومت مبارک و اخوان در مسند ریاست جمهوری و اکثریت مجلس تفاوت قایل شد. جنبش به عنوان نیروی مخالف، الزامات خاص خود را دارد و دولت به مفهوم مدرن آن دارای تعهدات ویژه‌ای است. اخوان در قالب حزب عدالت و آزادی هم باید به خواست طرفداران خود در پیگیری حمایت کامل از حقوق مردم فلسطین پاسخ درخور بدهد و هم در قالب حکومت بایستی به تعهدات بین‌المللی خود از جمله کمپ دیوید و پیمان صلح رژیم اسرائیل پایبند باشد. در بررسی جهت‌گیری‌های اخوان پس از به قدرت رسیدن به نظر می‌رسید که با توجه به رویکرد و ارزش‌های خود که به هویت و منافعش شکل می‌دهند، مواضع و سیاست‌های گذشته خود در برابر رژیم صهیونیستی را به خصوص در مسئله فلسطین ادامه دهد؛ اما پس از کسب قدرت روبه‌رو شدن با واقعیت، اخوان بنابر شرایط جدید تا حدود زیادی در ارزش‌ها و انگاره‌های هویت‌ساز خود تجدیدنظر کرده، در نتیجه در راستای رویکرد عملگرایی اسلامی، هویت و منافع جدیدی برای خود تعریف و در راستای آن به فعالیت پرداختند (مطلبی، ۱۳۹۴: ۱۴۷).

ارزیابی عملگرایی در سیاست خارجی اخوان المسلمین

اگرچه اندیشمندان مختلفی مانند ویلیام جیم^۱، جان دیویی^۲ و به‌ویژه ریچارد رورتی^۳ درباره

1. William James.

2. John Dewey.

3. Richard Rorty.

«پراگماتیسم»^۱ سخن گفته‌اند، اما آنچه نقطه وصل آنها به یکدیگر است، اعتقاد به اصل سودمندی، فواید و نتایج اندیشه‌ها و افکار است؛ از اینرو، این اعتقاد با تاکید بر زندگی عملی تحکیم می‌شود. اصل اساسی پراگماتیسم این است که انسانها باید خود را در معرض تجدیدنظرها و تغییرات آینده در شیوه زندگی و تفکر و اخلاقیات خود قرار دهند. به این معنا پراگماتیسم فلسفه تجربه و آزمون، بازسازی مکرر، رهایی از گذشته‌ها و سنت‌های دست و پاگیر است (بشیریه، ۱۳۸۴: ۲۵۱). دقیقاً از همین رو است که پراگماتیسم با بازگشت به امور عملی در سیاست، وزنه نظریه‌پردازی را سبک‌تر می‌کند و به جای قوانین علمی بر تجربه‌های بشری تاکید می‌کند (معینی، ۱۳۹۱: ۲۱۵). درواقع آنچه از فضای سیاست خارجی مصر در دوران حکومت اخوان المسلمین با توجه به عوامل ساختاری معنایی و مادی شکل‌دهنده آن قابل‌مشاهده است، بر دو نکته عمده استوار است:

نخست اینکه مرسی سعی کرد روابط پیشین مصر را با آمریکا حفظ کند و دوم اینکه با وجود مواضع رسانه‌ای ضد اسرائیلی، روابط با اسرائیل را حفظ نمود و حتی سخنی از احتمال لغو قرارداد کمپ دیوید به میان نیاورد. نکته بسیار مهم موجود در این زمینه روابط نظامی مصر با آمریکا است (Scarborough, 2012). آنچه از رویکرد اخوان المسلمین در این زمینه آشکار بود، تلاش برای ایجاد موازنه در روابط این کشور با آمریکا و اسرائیل بود. از یکسو، اخوانی‌ها در مواضع رسانه‌ای خود و حتی بنیادهای تئوریکی که این جماعت بر آن شکل گرفته‌اند، بر مبارزه با رژیم اسرائیل تاکید کردند و از سوی دیگر، در تناقضی آشکار به تحکیم روابط با آمریکا و رژیم صهیونیستی پرداختند. مرسی با این رویکرد تلاش کرد تمام توانایی خود را برای استفاده از منابع اقتصادی و نظامی ناشی از کمک‌های ایالات متحده به کار گیرد و همزمان برای حفظ این حمایت‌ها درباره مسئله فلسطین از خود نرمش نشان دهد. چنین رویکردی با تاکید بر مقاومت در مقابل رژیم اسرائیل در مواضع رسانه‌ای و حمایت از حماس تکمیل شد و در سوی دیگر با مدارا در مقابل سیاست‌های اسرائیل در قبال غزه جنبه پراگماتیستی خود را به‌وضوح نشان داد.

اتفاقاً در حوزه سیاست خارجی مصر، نمونه‌هایی از این دست فراوان است که به راحتی می‌توان با رجوع به نحوه برخورد احتیاط‌آمیز مرسی درباره تقویت روابط با ایران و سیاست‌های متناقض درباره مسایل سوریه، حمایت از اخوان المسلمین سوریه در مقابل دولت بشار اسد و همچنین سکوت

1. Pragmatism.

درباره اعتراضات مدنی بحرین، آنها را مشاهده کرد. مرسی در طول دوران ریاست جمهوری خود، درباره افزایش روابط با ایران نه تنها با احتیاط عمل کرد، بلکه جنبه‌های عملگرایی نیز در این مسئله مورد توجه بود. از آنجا که مرسی در داخل مصر درباره رابطه با ایران تحت فشار سلفی‌ها قرار داشت، تلاش کرد ضمن تامین حداکثر منافع ملی خود، از نظر منافع ایدئولوژیک از ایران فاصله بگیرد. به همین خاطر مرسی سعی کرد توازنی را میان تلقی مشترک خود با ایران درباره فلسطین و منافع گروهی اخوان المسلمین در سوریه ایجاد کند و با اتخاذ مواضع دوگانه از فشار سلفی‌های داخل مصر رهایی یابد. هدف از بیان این نمونه‌ها، تقویت این استدلال است که اسلام سیاسی در مصر، پس از انقلاب ۲۵ ژانویه ۲۰۱۱، با وجود ارجاع گفتمان خود به اسلام و تلاش برای سازواری آن با منطق دموکراسی، به سوی عملگرایی حرکت کرده است. عملگرایی اسلامی - سیاسی در عرصه سیاست و حکومت مصر به دلیل استفاده از اسلام و تقویت استدلال‌های اسلامی در عرصه عمل سیاسی که از خلال تعامل اسلام سیاسی با متن و زمینه ایجاد می‌شد و به منظور حفظ بدنه اجتماعی خود با تفسیر نص و ارجاع به آن کنش‌های سیاسی خود را توجیه می‌کرد و به دلیل قرار گرفتن در زمینه اجتماعی مصر که از سه جهت نیروهای سیاسی اجتماعی، انتظارات مردمی و مشکلات ساختاری داخلی و خارجی آن را تحت فشار قرار می‌دهد؛ با حرکتی سینوسی سیاستی را اتخاذ کند که یک سر آن مدارا و سر دیگر آن مقاومت است. البته شاید بتوان این مسئله را از رهگذر توجه به بنیادهای دموکراسی پیش‌ازپیش مشخص کرد، زیرا یکی از بنیادهای اساسی دموکراسی، پراگماتیسم است و مبنای فلسفی آن به شمار می‌آید (بشیریه ۱۳۸۴: ۲۵۰)؛ و طبیعی است که ترکیب دموکراسی و اسلام که اخوان المسلمین نیز مدعی آن بود، به عملگرایی اسلامی ختم شد که مبتنی بر ساختارهای معنایی، هنجاری و مادی است که همواره باعث تناقض، دوگانگی و عدم انسجام در سیاست خارجی مصر در دوران حکومت یک ساله و نهایتاً ناکامی آنها شده است.

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر، بیانگر این موضوع بود که پس از تاسیس اخوان المسلمین توسط البنا و بنیان نهادن اندیشه دولت دینی بر مبنای اسلامی سازی درازمدت از طریق گسترش آموزش دینی و اخلاقی، عوامل مختلفی موجب تحول ایدئولوژیک آن در مقاطع مختلف تاریخی بوده است. درواقع

اگرچه بحث درباره اجرای شریعت اسلامی در جامعه جزء لاینفک مفهوم دولت اسلامی در اندیشه اخوان المسلمین بوده است؛ اما با توجه به تحولات ایدئولوژیکی که اخوان در طول حیات خود داشته است، همراه با تغییر نگاه به مفهوم دولت از دولت حداکثری به حداقلی، چگونگی اجرای شریعت و اسلامی نمودن قوانین در جامعه، در اندیشه اخوان دچار تحولی عمده شده است؛ بدین صورت که با اهمیت یافتن نقش و جایگاه اصول دموکراتیک در اندیشه دولت اسلامی اخوان، مسئله اسلامی کردن قوانین در جامعه و تعیین نهادی حاکمیتی مبتنی بر قانون اساسی برای تطابق مصوبات مجالس با شریعت اسلامی، ذیل رعایت اصول دولت دموکراتیک مدنی و دفاع از استقلال نظام حقوقی سکولار قرار می گیرد.

براساس نظریه سازه‌انگاری ساختارهای معنایی شکل‌دهنده اخوان در سطح انگاره‌ها و هنجارهای بنیادی داخلی (خلافت، عدم جدایی دین از سیاست، شخصیت مرسی، جایگاه شریعت در قانون‌گذاری، نقش احزاب در حکومت دینی، نقش مردم در حکومت دینی) و انگاره‌ها و هنجارهای بنیادی خارجی (جهاد، تعامل با کشورهای غیرمسلمان، تعامل حکومت دینی با مدرنیسم) ساختارهای مادی شکل‌دهنده در سطح انگاره‌ها و هنجارهای بنیادی داخلی (اعتقاد به دموکراسی، بیگانه‌ستیزی، بازیگری ارتش) و انگاره‌ها و هنجارهای بنیادی خارجی (مخالف سازش با اسرائیل، حمایت از قضیه فلسطین، وحدت مسلمانان، عدم ارتباط با آمریکا، روابط سیاسی با ترکیه، روابط سیاسی با عربستان) سیاست اخوان المسلمین را شکل می‌دهد.

در حقیقت باید توجه داشت که در چارچوب این قرائت جدید از اسلام‌خواهی دولت اخوان، سیاست خود را بر مبنای «عملگرایی اسلامی» به معنای پیگیری منافع تشکیلات اخوان و استفاده از رویکردهای ایدئولوژیک سازماندهی کرد؛ اما در عملکرد با مشکلات و موانع جدی روبرو شد و با اتخاذ راهبرد عمل‌گرایانه، برخلاف هویت گفتمانی خویش مواضع منفی نسبت به رژیم صهیونیستی اتخاذ نکرده و در مقابل از جبهه مقاومت یعنی سوریه و حزب‌الله و ایران فاصله گرفت و به عربستان به‌عنوان رهبر غیر اعلامی جبهه سازش نزدیک شد و از سوی دیگر پس از سقوط مبارک، رهبران اخوان به آمریکایی‌ها نزدیک شده و به‌منظور جلب نظر آمریکایی‌ها و کاهش حساسیت آنها نسبت به قرارداد کمپ دیوید نظر منفی ابراز نکردند؛ درحالی که در گذشته به‌شدت با آن مخالفت می‌ورزیدند. درواقع جنبش اخوان تلاش کرد در کنش سیاسی نشان دهد قایل به امکان برقراری تعامل سازنده و

رابطه سیاسی براساس احترام متقابل با غرب است در این راستا برای تداوم در حیات سیاسی مصر از هیچ عملی فروگذار نیست. از مجموعه مباحث مطرح شده چنین برمی آید که در چارچوب عملگرایی با توجه به چارچوب نظری سازه‌انگاری، نسبت بین اندیشه و عملکرد اخوان (۲۰۱۲-۲۰۱۳) نوعی عدم تناسب را می‌توان مشاهده کرد که در آن اخوان پس از رسیدن به قدرت و روبروشدن با واقعیت‌های موجود در جهت حفظ و تثبیت قدرت تا حدود زیادی در اندیشه، ارزش‌ها و هنجارها و انگاره‌های هویت‌ساز خود بازنگری کرده و درواقع منافع جدیدی برای خود تعریف و بر اساس آن کنش سیاسی خود را منطبق کرد که درواقع هیچ سنخیتی با هویت گفتمانی موسس اخوان «البنّا» نداشت که البته باید گفت این عدم هماهنگی بین اندیشه و عملکرد خود از دلایل کاهش مشروعیت و در نتیجه سقوط حکومت اخوان شد.

فهرست منابع:

۱. آقا بخشی، علی (۱۳۷۴)، فرهنگ علوم سیاسی، تهران، مرکز اطلاعات مدارک علمی ایران.
۲. ابراهیم، محمد و دیگران (۱۳۸۵)، اخوان المسلمین مصر، تهران: اندیشه‌سازان نور.
۳. امرایی، حمزه (۱۳۸۳)، انقلاب اسلامی و جنبش‌های اسلامی معاصر. تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۴. احمدی، حمید (۱۳۹۰)، جامعه‌شناسی جنبش‌های اسلامی، انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
۵. باقری دولت‌آبادی، علی (۱۳۹۳)، از هاشمی تا روحانی بررسی سیاست خارجی ایران در پرتو نظریه سازه‌نگاری، تهران: انتشارات تیسرا.
۶. بشیریه، حسین (۱۳۸۴)، آموزش دانش سیاسی (مبانی علم سیاست نظری و تاسیسی)، ج پنجم، تهران: نگاه معاصر.
۷. پورحسین، ناصر (۱۳۹۲)، «ارزیابی عملکرد دولت اخوان المسلمین مصر در قبال مسئله فلسطین»، فصلنامه فلسطین شماره ۲۱-۲۰.
۸. تاجیک، محمدرضا (۱۳۷۷)، غیریت و هویت، فصلنامه متین، شماره ۱.
۹. خامه یار، عباس (۱۳۹۰)، ایران و اخوان المسلمین: عوامل همگرایی و واگرایی از پیدایش تا ۱۹۹۱. تهران: موسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور.
۱۰. خواجه‌ویی، محمد (۱۳۹۲)، «روابط مصر و ترکیه روی شیب نزولی»، ایسنا، قابل دسترس در سایت: <http://www.irna.ir/html/1392/13920431/80746659.htm>
۱۱. صادقی اول، هادی؛ چیت‌سازیان، محمدرضا (۱۳۹۲)، رویکرد اخوان المسلمین در قبال فرآیند دموکراسی در مصر، پژوهش‌نامه ایرانی سیاست بین‌الملل، سال اول، شماره ۲.
۱۲. صدیقی، کلیم (۱۳۷۵)، مسایل نهضت‌های اسلامی، ترجمه: سید هادی خسروشاهی، انتشارات موسسه اطلاعات تهران.
۱۳. عطایی عبدالله، قاسمی بهزاد (۱۳۹۳)، «بسترهای تاریخی تحول گفتمان سیاسی اخوان المسلمین مصر با تاکید بر مسئله نظام سیاسی»، فصلنامه پژوهشنامه‌ی تاریخ اسلام، سال چهارم، شماره شانزدهم.
۱۴. علیخانی و همکاران، علی‌اکبر (۱۳۸۴)، اندیشه سیاسی در جهان اسلام، تهران: پژوهشکده علوم انسانی.
۱۵. قاسمی، بهزاد (۱۳۹۴)، اخوان المسلمین مصر و تجربه نظام سیاسی، موسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور، چاپ اول.
۱۶. عوض پور، مهدی (۱۳۹۲)، «ریشه‌ها و پیامدهای برکناری محمد مرسی»، اندیشکده راهبردی تبیین، مشاهده شده در تاریخ ۹۵/۴/۶
۱۷. عزیزی، شهاب و کاظمی، علی‌اصغر (۱۳۹۷)، اخوان المسلمین مصر در قدرت و دلایل ناکامی سیاسی، سیاست جهانی، دوره هفتم، شماره اول.

۱۸. فوزی یحیی، پایاب، بهروز (۱۳۹۰)، «مقایسه تطبیقی اشتراکات و افتراقات اندیشه سیاسی جنبش اسلامی سنی اخوان المسلمین در مصر و جنبش اسلامی شیعی در ایران»، فصلنامه‌ی شیعه‌شناسی، سال نهم، شماره ۳۶.
۱۹. مطلبی، مسعود و اخلاقیان سمیه، (۱۳۹۴)، «بررسی سازه‌نگارانه تاثیر اخوان المسلمین مصر بر روابط دوجانبه مصر و اسرائیل پس از بهار عربی (۲۰۱۱ تاکنون)»، فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام، سال چهارم، شماره پانزده.
۲۰. محمودیان، محمد (۱۳۹۱)، جنبش اخوان المسلمین آینده سیاست خارجی مصر، مطالعات راهبردی، پژوهشکده مطالعات راهبردی، سال پانزدهم، شماره ۵۵.
۲۱. محمدنیا، مهدی (۱۳۹۳)، «سازه‌نگاری کلی‌گرا: یک رهیافت جامع برای توضیح رفتارهای سیاست خارجی ایران»، فصلنامه جستارهای سیاسی معاصر، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال پنجم، شماره اول.
۲۲. مرادی، مجید (۱۳۸۱)، «دولت در اندیشه سیاسی البنا»، مجله اندیشه سیاسی، شماره نوزدهم.
۲۳. ملائکه، سیدحسن، حسینی، سید محمدامین (۱۳۹۵)، «علل شکست اخوان المسلمین در برپایی حکومتی باثبات در مصر»، فصلنامه تحقیقات سیاسی بین‌المللی، شماره ۲۷.
۲۴. معینی علمداری، جهانگیر (۱۳۹۱)، «پراگماتیسم و تحقیق در علوم سیاسی»، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره‌ی ۴۲، شماره‌ی ۲.
۲۵. واعظی، سیدمحمود (۱۳۹۱)، بحران‌های سیاسی و جنبشهای اجتماعی در خاورمیانه؛ نظریه‌ها و روندها، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۲۶. صابانجوز، بررسی علت شکست اخوان المسلمین و مرسی، مشاهده شده در تاریخ ۹۵/۶/۱۲، قابل دسترس در سایت: <http://sabernews.com/shownews.php?idnews=20167>
۲۷. البنا، حسن، (هـ ۱۴۳۳)، مجموعه رسایل، چاپ اول، قاهره، دار الصحوه.
۲۸. سلامه، معتز (۲۰۱۲)، «محددات العلاقات المصرية السعودية في المجال الخليجي»، ملف الأهرام الإستراتيجي.
۲۹. سماح، حسن (۲۰۱۲) الدكتور أحمد عكاشة: المصريون يصنعون من «مرسى» فرعواً جديداً
۳۰. السويدی جمال سند، (۲۰۱۵)، السراب، مركز الإمارات للدراسات والبحوث الاستراتيجية.
۳۱. صالح، فرحان (۲۰۱۵)، حول تجربه الاخوان المسلمين من جمال عبدالناصر الى عبدالفتاح السيسي، الهيئه المصريه العامه للكتاب.
۳۲. قرضاوی، یوسف، (۲۰۱۳)، الدین و السياسه، چاپ دوم، قاهره، دار الشروق.
۳۳. عبدالجواد، محمد السید و غیطانی، ابراهیم، (۲۰۱۲) «قراءه فی ملفات العلاقات الاقتصاديه المصريه السعودی»، المصري اليوم، الرابط: <http://www.almasryalyoum.com/node/1978811>
۳۴. عزمی، اکرم (۲۰۱۲)، «حقیقه الدور السعودی فی المنطقه ومحاولات إجهاض الثوره المصريه»، فیسبوک، ال رابط: <https://www.facebook.com/akram.azmi>

۳۵. غیطاس، جمال محمد (۲۰۱۴) مصر فی زمن الاخوان: وصف بالبيانات والمعلومات، المركز العربی للبحوث والدراسات.
۳۶. العناني، خليل (۲۰۰۷)، اخوان المسلمون فی مصر: شيخوخه تصارع الزمن، القايره، مكتبه الشروق الدوليه.
۳۷. شمس، محمد، (۲۰۱۳)، «مناورات الثوره المضاده فی (تبوك)»، مجله الحجاز، الرابط:
<http://www.alhejazi.net/seyasah/0112702.htm>
۳۸. لباد، مصطفى، (۲۰۱۲) «المكشوف والمستور فی العلاقات المصريه -السعوديه: سلاح المساعدات الماليه الفتاك»، موقع آراء، الرابط:
<http://www.araa.com/opinion/4688>
39. Al-kurdi, J. (1990), The Muslim Brotherhood and democracy, conference transformed to confrontation, Liwa al-islam.
40. Rubin, Barry. (2012), Understanding the Muslim Brotherhood, Foreign Policy Research Institute, Vol3, No2.
41. Jeffrey T Checkel,(1998), "The constructivist turn in international relations theory" World Politics – Vol.50, No.2, January .
42. Reus-Smit,C. (2001), "Constructivism" In Burchill,Linklater.et al.
43. Krasner,s(2000), "War, Hotel Fires, and Plance Crashes."Review of International studies,26: 131-36.
44. Ruggie,J.G.(1998), Constructing the World Polity:Essays on
45. International Institiutionalization. London and New
46. York:Routledge.Egypt From Tahrir to Transition, DECEMBER, 2011
47. http://www.gallup.com/poll//egypt-tahrir-transition.aspx?g_source=egypt&g_medium=search&g_campaign=tiles (last accessed 2015/08/25).
48. Rosen. Stephen Peter. (2010), An Empire, If You Can Keep It, National
49. Interest, spring.
50. Scarborough, Rowan.(2012), "Muslim Brotherhood Inherits U.S. War Gear", The Washington Times, December 6.
51. Vidino, L. (2011), "Egyptian crosscurrents: the Muslim Brotherhood and democracy on the Nile. Homeland Security Policy Institute.
52. Moussalli, Ahmad (2009), Wahhabism, Salafism and Islamism: Who Is The Enemy?www.conflictsforu. org. (last accessed 2015/08/25).
53. Wendt, Alexander (1994), "Collective Identity Formation and the International State", American Political Science Review, Vol. 88, No. 2.
54. Zollner, B. (1989), Representatives of the Muslim Brotherhood respond to the governments report. Liwa Al-Islam.